

جلسه نگارش به مثابه سلوک

بدن متحرک . جلسه ۷۵

مهدی علی میرزایی . ۷ شهریور ۱۳۹۶

همین طور که آرام روی صندلی نشستید نفس عمیق بکشید و اجازه بدید بدنتون ریلکس بشه تصور کنید که از بدنتون خسته شدید تصمیم میگیرید که به امکانی وجود داره و اون امکان رو فعال کنید زنگ میزنید به یه شرکتی شمارو میبرن تو یه سالن بزرگ و نیمه تاریک و به شما میگن هر کدوم از این مجسمه های ربات گونه رو میخواین انتخاب کنید شما تو یه سالنی هستید دوردیف پر از مجسمه و رباتهایی هستن انسان وار شما از شدت شباهت ربات ها به انسان تعجب میکنید جلوی یکیشون می ایستید میبینید که جزئیاتش چقدر دقیقه موها پوستش چشمها گوشتی که روی اسکلتش کشیده شده و تمام جزئیات دندونهاش همان طور که دارید به مجسمه ها نگاه میکنید به یکی میرسید که احساس میکنید اینو خیلی می پسندید این انگار از شمائلش خوشتون میاد این مجسمه رو انتخاب میکنید اون شرکت میاد اونو میذاره توی جعبه چوبی و یه چکش میذاره کنارش و میده به شما که ببرید خونه وقتی برسید خونه یه نگاهی به چکش می کنید میبینید که چکش از دو تا عنصر درست شده آهن و چوب چکش رو برمیدارید چوب سردش رو تو دستتون احساس میکنید اون جعبه رو با چکش می شکنید و مجسمه رو بیرون میارید باز نگاهش می کنید می بینید که از نظر قیافه همون چیزیه که شما دوست داشتید اما هیچ حرکتی نداره کاملا جامد بودن مجسمه و بی جان بودنش رو احساس میکنید با این حال یه شرایط خاصیه که به شما این امکان رو میده که بعد از یه مدت که احساس کنید آماده ی انجام یک فرایندی هستید این ربات رو در اختیار ذهن شما قرار بده یه مدتی میگذره شما از شدت توجهی که به مجسمه دارید و علاقه پیدا میکنید بهش و از شدت هیجانی که نسبت به این همه ظرایف بکار برده شده دارید علاقه مند میشید بهش و بعد احساس میکنید آماده انجام دادن این فرایند هستید یه فرایندی یه کاری انجام میدید و روشنش میکنید و بعد آرام آرام احساس میکنید با ذهن شما متحد میشه یعنی کاملا میتونید کنترلش کنید هر جا شما اراده کنید میره و هر چیزی رو بخواید میبینه و هر صدایی رو بخواید میشنوه و حتی عجیب تر از اون هر چیزی رو که لمس کنه شما دارید کاملا احساس میکنید هر چیزی رو بچشمه کاملاً اونو احساس میکنید یه مدت برای اینکه بتونید بهش مسلط بشید وقت تلف میکنید بعد میرید تو یه اتاق نیمه تاریک روی صندلی میشینید در رو هم میبندید اتاق یه هوای خیلی مطبوعی داره پنجره داره به سمت جنگل هوای مرطوب و با نشاط جنگل اتاق رو فرا گرفته و شما میتونید ساعتها روزها و سالها تو اون اتاق بشینید و اون ربات که الان دیگه کاملاً تحت اختیار شماست اون رو کنترل میکنید و می فرستیدش از خونه بیرون اون داره حرکت میکنه اما شما کاملاً حواس پنجگانه ای که دارید رو میتونید از طریق اون احساس کنید یعنی اون جلو میره و شما میبینید صداها رومیشنوید زمین رو زیر پاتون احساس می کنید گام زدنش رو احساس میکنید حتی حرکت هوا تو ریه ها باعث میشه شما اونو احساس کنید و کاملاً در اختیار شماست حتی اگر به یک فرد می رسید و میخواید صحبت کنید به راحتی اون چیزی که تو ذهنتون هست از زبان اون ربات جاری میشه زبونش هم کاملاً در اختیار شماست به محض اینکه اراده کنید اون شروع میکنه به حرف زدن شما توی اتاق نشستید ولی از طریق اون دارید دنیای بیرون رو کشف میکنید آرام آرام از حضورتون تو اتاق غافل میشید و دیگه دنیایی که اون داره آرام آرام کشف میکنه رو احساس میکنید یه ماشین نزدیک میشه دست ربات بهش فرمان میدید بالا میره چقدر هم ظریف هیچ تفاوتی بین انسان و اون ربات گویی وجود نداره ماشین می ایسته شما از طریق اون میتونید راننده رو ببینید

باهاش صحبت میکنید و مسیر رو بهش بگید و اون سوار ماشین میشه و میره میره انگار شما دارید میرید میرید و درگیر ماجراهایی میشید و کاملاً یک زندگی رو دارید تجربه میکنید با آدمهای جدیدی آشنا میشید تو یه شهر جدیدی میرید غذاهای مختلف میخورید از این شهر به اون شهر میرید سالها میگذره ازدواج میکنید بچه دار میشید همین طور شما انقدر غرق این ماجرا شدید که کمتر به یاد میارید توی اون اتاق نشستید و اون رباته که داره جلو میره و همه چیز رو اون داره تجربه میکنه حتی دوست ندارید خیلی به این اتاق نگاه کنید دوست دارید درگیر ماجرای اون باشید چون اون زندگی خیلی خیلی خوبی داره همین طور اون داره زندگی رو تجربه میکنه شهرها و کشورهای مختلف و ماجراهای مختلف و سالها شما اونو در اختیار دارید و گویی اصلاً فراموش کردید که شما توی این اتاق هستید و اون یه مجسمه است که داره میره کاملاً همراه با اون هستید و این مسیر رو ادامه میده او میره تمام زمین رو میچرخه کشور به کشور مردم سالها باهش در ارتباطند اما هیچکس نمیدونه اون شمای واقعی نیست سالها میگذره یک زمان به خودتون میایید و یادتون میاد تو اون اتاق نشستید از طرفی اون رفته و زندگی خیلی پیچیده ای برای خودش درست کرده و شما آروم آروم به یاد میارید که انگار تو اون اتاق بودید سعی میکنید خودتون رو توی اون اتاق پیدا کنید اتاق نیمه تاریکه و شما احساس میکنید تو اتاق هستید و دارید به رابطه خودتون و اون چیز ربات آدم یا هر چیزی که در اختیار شما بود بدنی فرمان میگیره و کار میکنه به این رابطه دارید فکر میکنید